

بخش دوره درس:

حقوق مدنی ۱

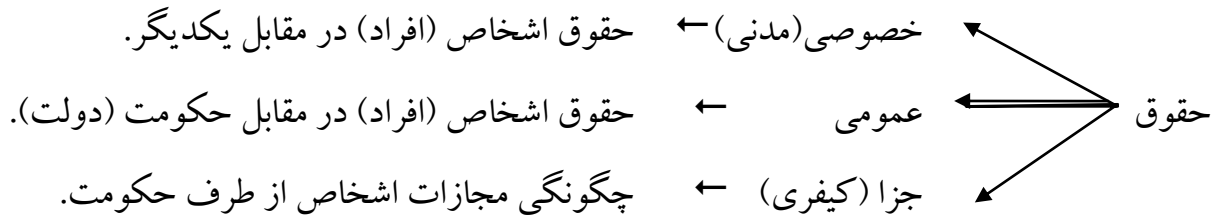
کرد آورنده:

جناب آقای فرهاد دارایی

موسسه آموزش عالی فروردین قائم شهر

مقدمه:

شاخه های اصلی حقوق:



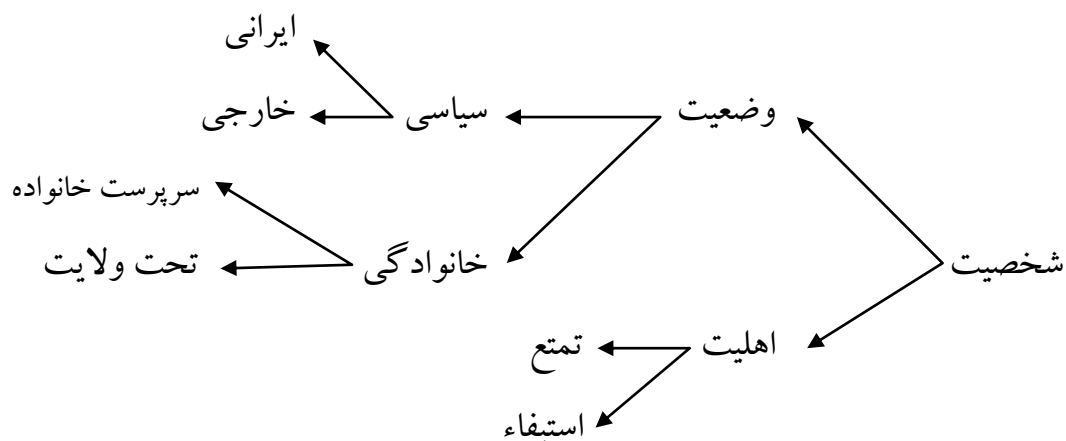
نکته ← تمام روابط مالی و خانوادگی مردم تابع حقوق مدنی است ، مگر وقتی که در سایر رشته ها حکم خاصی برای آن پیش بینی شده باشد.

مثال ← هرگونه خرید و فروش تابع قانون مدنی است مگر اینکه دو طرف تاجر باشند که تابع قانون تجارت است.

اشخاص:

مبحث اول : کلیات

- **شخص:** موجودی را گویند که قابلیت برخورداری از حقوق و تکالیف را دارد . شخص بر دو قسمت است :
 ۱. **شخص حقوقی (طبیعی):** منظور افراد انسانی است .
 ۲. **شخص حقوقی (قانونی) :** مجموعه ای از اشخاص یا اموال که شخصیت و نقش اجتماعی یافته و می تواند به عنوان یک واحد اجتماعی ، مانند اشخاص حقیقی دارنده ی حق و تکلیف شود .
- **شخصیت :** قابلیت برخورداری از حقوق و تکالیف است .
- **وضعیت:** موقعیت یک شخص نسبت به حقوقی است که می تواند دارا باشد ، به عبارتدیگر ، مجموع اوصافی که آثاری حقوقی برآن ها بار می شود مانند تابعیت ، اقامتگاه ، زوجیت ، مرد یا زن بودن ، قرابت نسبی و سببی ورضاعی ، ولادت ناشی از ازدواج قانونی یا زنا و....
- **اهلیت :** توانایی یک شخص برای برخورداری از یک حق یا انجام دادن یک کار را می گویند .
- **دارایی :** مجموع اموال ، حقوق مالی و تکالیف مالی شخص را دارایی گویند . در خصوص دارایی باید به این موارد توجه داشت که :
 ۱. اموال و حقوق مالی را جزء مثبت و تکالیف مالی را جزء منفی دارایی گویند .
 ۲. دارایی جنبه ی مالی دارد . بنابراین حقوق و تکالیف غیر مالی در دارایی داخل نمی شود .
- **احوال شخصیه :** به آن دسته از اوصافی از یک شخص ، احوال شخصیه گوئیم که دارای شرایط ذیل باشند :
 ۱. این اوصاف جنبه ی غیر مالی دارد .
 ۲. این اوصاف ناظر به یک شخص است ، صرف نظر از شغل و مقام اجتماعی او.
 ۳. این اوصاف به دلیل غیر مالی بودن، قابل تقویم به پول نیست .



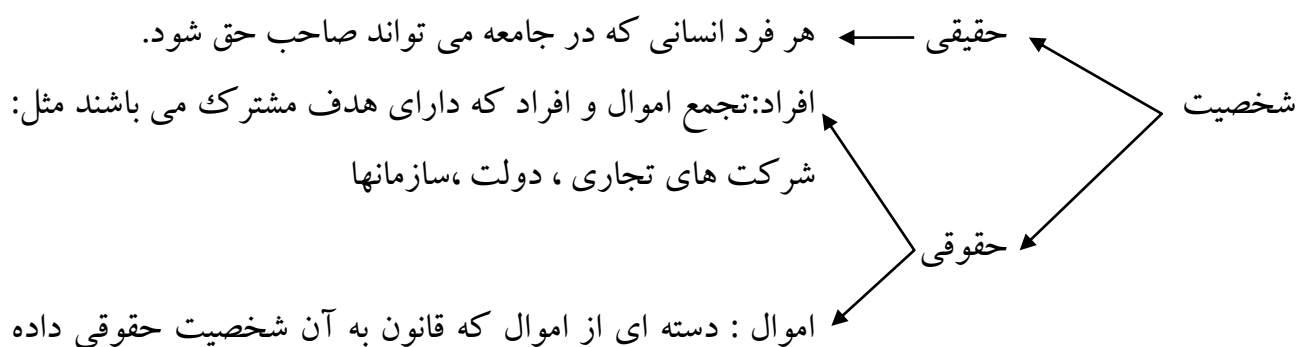
شخصیت ← وصف و شایستگی شخص برای اینکه صاحب حق شود.

شخص حقیقی ← هر فرد انسانی

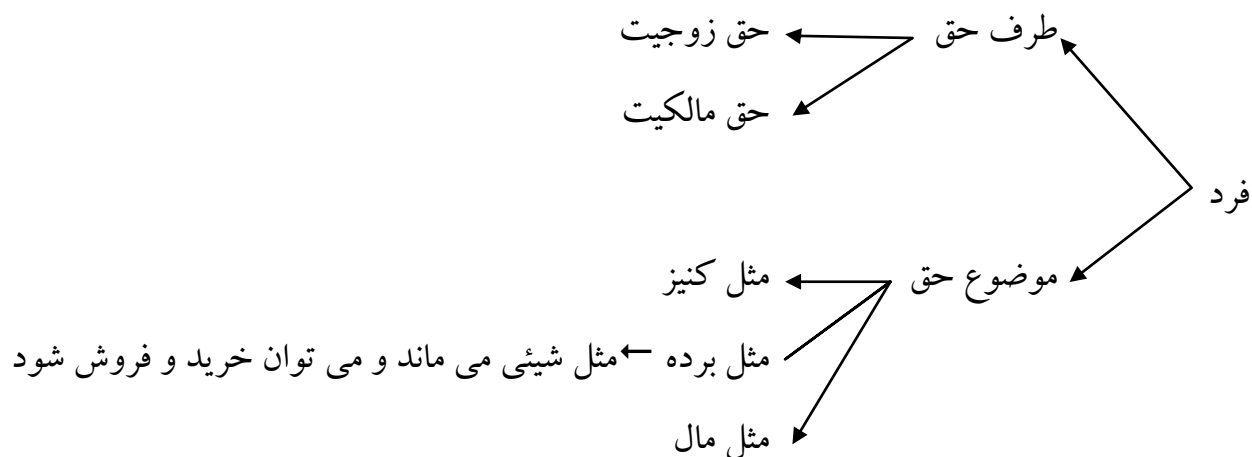
وضعیت ← وضع حقوقی شخص و موقعیت او نسبت به حقوقی که می تواند در جامعه داشته باشد.

اهلیت: توانایی و شایستگی شخص برای دارا شدن و اجرای حق = اهلیت تمتع + اهلیت استيفاء

نکته: اهلیت نتیجه وضعیت است.



مثل: موقوفات



مثل شیئی می ماند و می توان خرید و فروش شود

اهلیت نتیجه وضعیت است: بدین معنا که ← شخصی بر حسب اینکه مثلاً تابع کشور است یا نه و یا صغیر است یا کبیر و یا دیوانه، عاقل، فرزند مشروع و یا نامشروع و است، اهلیت کمتر یا بیشتری از نظر حقوقی خواهد داشت.

هر فرد تنها یک دارایی دارد ← اگر فردی دو شغل داشته باشد و در یک شغل ورشکست شد، طلبکاران می توانند طلب خود را از شغل دیگر فرد برداشت کنند و فرد ورشکسته نمی تواند بین دارایی خود تفکیک ایجاد کند.

نکته ← فقط دارایی شرکتها از دارایی اشخاص جدا می باشد.
قانون از تمامیت جسمی و روحی اشخاص حمایت می کند.

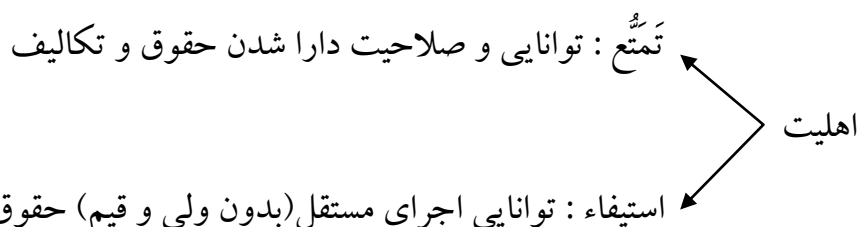
ویژگی های مربوط به شخصیت :

۱- قابل توقیف توسط طلبکاران نیست.

۲- با مرگ انسان پایان می یابد و به ارث نمی رسند.

۳- قابل نقل و انتقال نیستند. [مثل انتقال قراردادی]

استثناء ← حق مؤلف به ارث می رسد. ← اگر کسی کتابی نوشت، نسبت به آن کتاب حق معنوی دارد و پس از مرگش تا ۳۰ سال این حق به ورثه اش منتقل می شود.

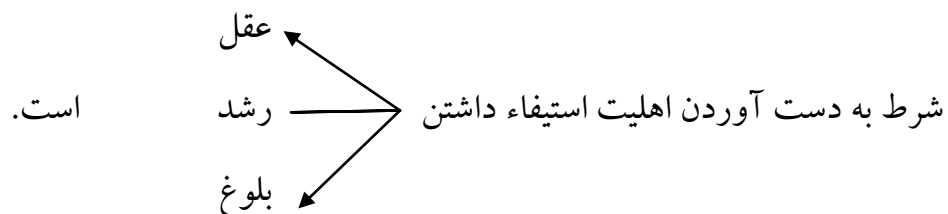


ماده ۹۵۶ ← صراحتاً اشاره به اهلیت تمتع می کند ← هر شخص به صرف انسان بودن دارای اهلیت تمتع است.

قسمت اول ماده ۹۵۸ ← اهلیت تمتع ← هر انسان متمتع از حقوق مدنی خواهد بود.

قسمت دوم ماده ۹۵۸ ← اهلیت استیفاء ← هر انسان برای اجرای حقوق خود باید اهلیت قانونی (اهلیت استیفاء) داشته باشد.

حَجَر ← عدم اهلیت استیفاء ← نداشتن اهلیت اجرا



• قلمرو احوال شخصیه : احوال شخصیه ، اموری مانند ازدواج ، طلاق و نسب را در برمی گیرد . در خصوص مصادیق احوال

شخصیه اختلاف نظرهایی به شرح زیر دیده می شود :

۱. ارث و وصیت: در ماده ۷ قانون مدنی و در قانون اجازه رعایت احوال شخصیه ایرانیان غیر شیعه ، حقوق ارثیه و

وصیت در عرض احوال شخصیه درج شده است . یعنی ارث و وصیت در شمار احوال شخصیه دانسته نشده ؛ ولی

در اصول ۱۲ و ۱۳ قانون اساسی ، ارث و وصیت نیز در شمار احوال شخصیه دانسته شده است . در حال حاضر ،

باید ارث و وصیت را نیز در شمار احوال شخصیه دانست ؛ زیرا از احکام احوال شخصیه تبعیت می کند .

۲. اهلیت : در ماده ۷ قانون مدنی ، اهلیت در عرض احوال شخصیه دانسته شده و در زیر مجموعه احوال شخصیه

درج نشده ؛ اما باید اهلیت و حجر را نیز در شمار احوال شخصیه دانست .

۳. نسب ، فرزند خواندگی و فسخ نکاح نیز گرچه در اصل ۱۲ قانون اساسی ذکر نشده ؛ اما در شمار احوال شخصیه

است ؛ زیرا اگر نکاح و طلاق را در شمار احوال شخصیه بدانیم به طریق اولی این موارد نیز در شمار احوال شخصیه

است .

• قانون حاکم بر احوال شخصیه : در خصوص قانون حاکم بر احوال شخصیه احکام ذیل قابل توجه است :

۱. ایرانیان هر جای جهان که زندگی می کنند ، از حیث احوال شخصیه تابع قانون ایرانند . (م ۶ ق.م)

۲. خارجیانی که در ایران از حیث احوال شخصیه تابع قانون دولت متبوع خود هستند بنابراین احوال شخصیه علی الاصول

پیرو تابعیت شخص است . (م ۷ ق.م)

۳. احوال شخصیه ی ایرانیان غیر شیعه که مذهب آنان در اصل ۱۲ قانون اساسی محترم دانسته شده ، یعنی مسلمانان

اهل سنت و زیدی ، زرتشتیان ، مسیحیان و کلیمیان ، علی الاصول مشمول قواعد مذهبی ایشان است . (اصول ۱۲

و ۱۳ قانون اساسی)

۴. احوال شخصیه سایر ایرانیان اعم از ایرانیان شیعه یا ایرانیانی که معتقد به ادیانی غیر از ادیان فوق باشند ، تابع قوانین

جاری کشور است .

• احوال شخصیه ایرانیان غیر شیعه : احوال شخصیه ایرانیان غیر شیعه به نحو زیر اداره می شود :

(قانون اجازه ی رعایت احوال شخصیه ایرانیان غیر شیعه مصوب ۱۳۱۲/۵/۱۰)

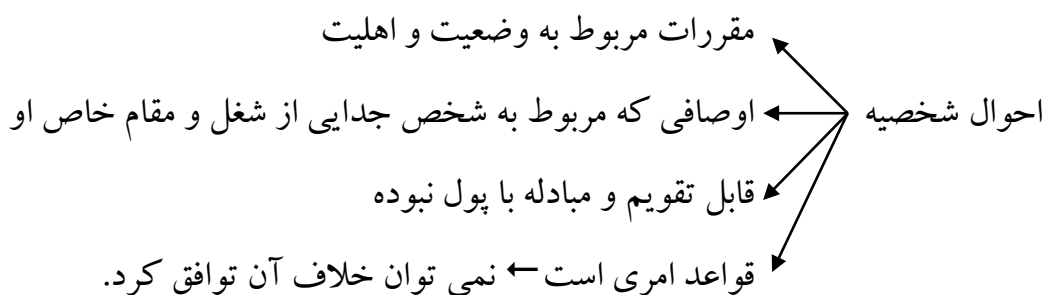
۱. نکاح و طلاق : تابع قواعد مذهب شوهر است . فسخ نکاح نیز همین حکم را دارد . روابط خانوادگی فیمابین زوجین مانند مهریه ، نفقه و اجرت المثل نیز تابع قواعد مذهب شوهر است .
البته این قاعده یک استثنا دارد و آن در صورتی است که قرار باشد مرد غیر مسلمان و زن مسلمان ازدواج کنند . این ازدواج صرف نظر از قواعد مذهب شوهر ، باطل است .

۲. ارث و وصیت: تابع قواعد مذهب متوفی است .
البته این قاعده یک استثنا دارد و آن در صورتی است که متوفی غیر مسلمان و در بین وارث او شخص یا اشخاصی مسلمان باشند در این صورت تقسیم ترکه تابع قواعد مذهب متوفی نبوده و تمام ترکه طبق قانون مدنی به وارث مسلمان می رسد.

۳. فرزند خواندگی : تابع قواعد مذهبی است که پدر خوانده یا مادر خوانده پیرو آن است .

اهلیت و حجر: اهلیت و حجر ایشان تابع قواعد مذهبی ایشان نبوده و تابع قوانین جاری کشوری است

احوال شخصیه ← اهلیت + وضعیت



مثال احوال شخصیه : ازدواج – طلاق – نسب

نکات احوال شخصیه :

۱- احوال شخصیه ایرانیان هر کجا که باشند تابع قانون ایران است ماده ۶ مثال ← زن و مرد ایرانی در فرانسه بخواهند طلاق بگیرند ، باید طبق قانون ایران طلاق بگیرند ، چون طلاق جزء احوال شخصیه است.

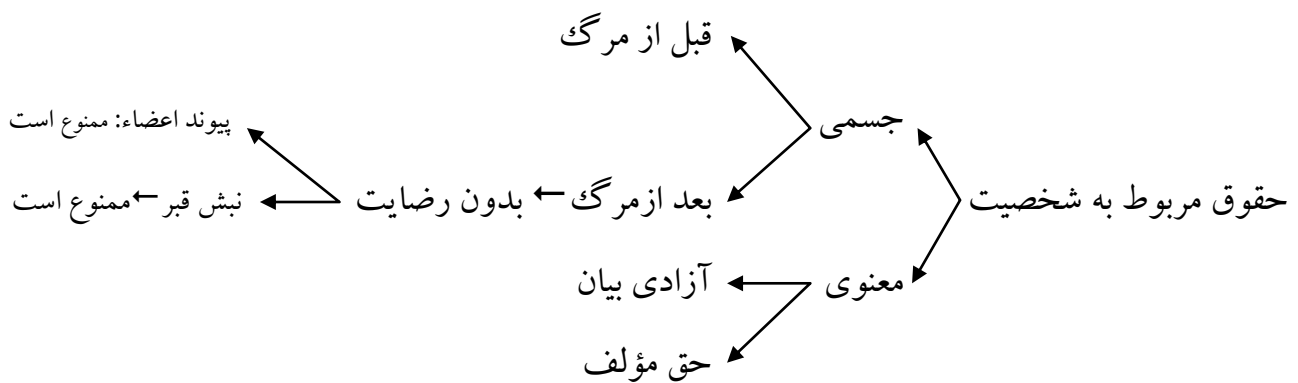
۲- اگر بیگانه ای (خارجی) در ایران باشد ، احوال شخصیه او، تابع قانون کشور خودش است ، ماده ۷ مثال ← زن و مرد افغانی ، باید طبق قانون افغانستان در ایران طلاق بگیرند.

۳- احوال شخصیه ایرانیان غیر شیعه تابع مذهب خودشان است ، (مشروط به اینکه دین آنها شناخته شده باشد در ایران) – طبق قانون اجازه رعایت اموال شخصیه ایرانیان غیر شیعه ← احوال شخصیه ، ارث و وضعیت اهل سنت ، تابع قانون مدنی نیست و تابع مقررات مذهبی اهل سنت است.

نکته ← قوانین ← امری ← به هیچ وجه نمی توان خلاف آن قوانین توافق و تراضی کرد. ← قوانین مربوط به احوال شخصیه آمره هستند.

تکمیلی ← می توان خلاف آن توافق کرد. ← ماده ۳۵۶ تکمیلی است و می توانیم خلافش توافق کنیم.

مثال عینی ← زن و شوهر اهل سنت در دادگاه نجف آباد دادخواست طلاق ارائه دادند ، قاضی با استناد به قانون «رعایت احوال شخصیه ایرانیان غیر شیعه» از رسیدگی به پرونده امتناع کرد و آنها را به دادگاه مخصوص در شهر سنندج ارجاع داد. وکیل زن و شوهر طی مراسمی در یکی از مساجد شهر نجف آباد، این زوج را به مذهب تشیع ، مشرف نمود و دادگاه را مجبور به رسیدگی نمود. آیا این زوج قبل از شیعه شدن می توانستند با توافق خود ، احوال شخصیه خود یعنی طلاق را طبق قانون مدنی اجرا نمایند؟



کسی که اهلیت استیفاء دارد می تواند راجع به جسم مرده خود وصیت کند.
امروزه قانون پیوند اعضا را پذیرفته است.

مواردی که تعرّض به جسم انسان به حکم قانون مجاز شمرده شده است:

۱- عمل جراحی با شرایط :

الف) قانون عمل جراحی را تأکید کرده باشد.

ب) رضایت بیمار

ج) پزشک تمام مقررات را انجام دهد.

۲- ورزش ← با شرایط:

الف) قانون آن ورزش را به رسمیت بشناسد.

ب) رضایت ورزشکار

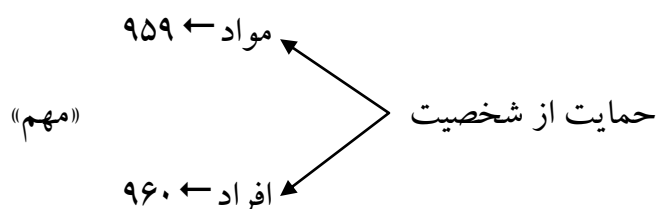
ج) آسیب در حد متعارف باشد.

اهداء عضو در مرگ مغزی ← فقط با رضایت اولیاء دم

اهداء جسد پس از مرگ ← برای تشریح و کار علمی ← با وصیت خود شخص

تعارض و آسیب به خود از لحاظ شرعی ممنوع است ولی از لحاظ حقوقی بلامانع است.

دو ماده قانونی مهم مربوط به حمایت از شخصیت فرد:



حقوق مدنی: حقوقی که اشخاص در مقابل اشخاص دارند، اعم از حقیقی و حقوقی.

اهلیت تمتع: حق تمتع ← مثال = من حق دارم بخرم، حق دارم مالک باشم، ازدواج کنم و ...

۹۵۹ ← هیچ کس نمی تواند به طور کلی (حق تمتع و یا حق اجرا) تمام یا قسمتی از حقوق مدنی

را از خود سلب (ساقط) کند.

قسمتی: بعضی

اگر انجام دهد ← باطل است

نتیجۀ ماده ۹۵۹ ← انسان می تواند حق تمتع یا اجرای حقوق مدنی را از خود سلب کند مشروط به اینکه جزئی باشد نه کلی.

نتیجه : سلب حق به طور جزئی اشکال ندارد.

کلی ← قابل انطباق بر تعداد زیادی باشد.
شاه کلید :

جزئی ← قابل انطباق بر یک فرد یا شئی باشد.

کلی : قابل صدق بر افراد عدیده است. ← حق ازدواج ، حق کارکردن ، حق اجاره کردن

جزئی : مصداقش مشخص است ← ماشین با پلاک مشخص - خانه با پلاک مشخص

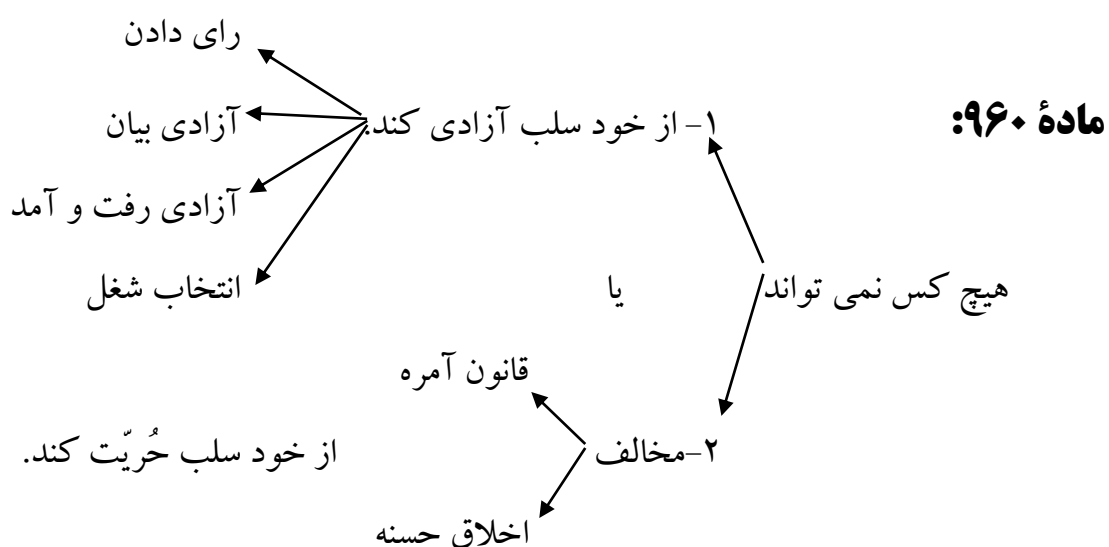
مثال ← من حق خرید خانه یا ماشین را ندارم ← اسقاط حق کلی است و باطل است.

مثال ← من حق خرید خانه حسن پلاک ۳۲ یا ماشین پلاک فلان را ندارم ← اسقاط حق جزئی است و صحیح است.

حقوق مدنی را در صورتی می توان اسقاط کرد که :

۱- اولاً جزئی باشد.

۲- ثانیاً مطابق قانون امری نباشد.



اخلاق حسنه : قواعدی که در زمان و مکان معین توسط اکثریت یک اجتماع رعایت آن لازم شمرده می شود یا عمل به آنها تکلیف تلقی می شود و فاقد ضمانت اجرا می باشد. ← مثل ازدواج همجنس اخلاق حسنه در هر جامعه متفاوت است.

معنای ماده ۹۶۰ ← هیچ کس نمی تواند خود را به برده تبدیل کند ، به بندگی کسی درآوردن خود را.

نکته ← هیچ کس نمی تواند حتی به صورت جزئی ، آزادی خود را محدود کند.

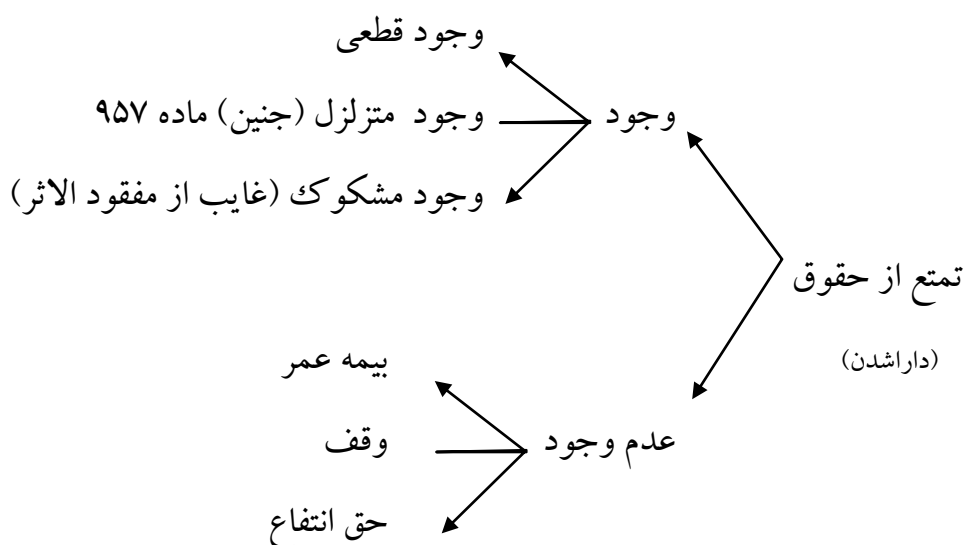
ماده ۹۶۰ ← هم حقوق مدنی و هم حقوق عمومی را شامل می شود.

ماده ۹۵۹ ← فقط حقوق مدنی را شامل می شد.

مثال ← آقای خاکپور در یک بند از قرارداد خود با فدراسیون فوتبال ذکر کرده بود که حق اظهار نظر برخلاف منافع فدراسیون فوتبال را ندارد. ← طبق ماده ۹۶۰ چون این شرط ، سلب آزادی بیان (حتی به صورت جزئی) است. پس این شرط باطل است و در صورت اینکه آقای خاکپور بر علیه فدراسیون صحبت کند ، هیچ اتفاق خاصی نمی افتد.

سوال ← راننده اتوبوس با مسافران خود قرارداد می بندد که اگر حادثه ای در سفر اتفاق افتاد و راننده مقصر بود ، راننده هیچ مسئولیتی نداشته باشد/ این قرارداد صحیح است یا باطل، چرا؟

سوال ← وکالت تام الاختیار در مورد یک خانه دادن چگونه است؟ چون برای شئی مشخص است و جزئی است بلا اشکال می باشد.

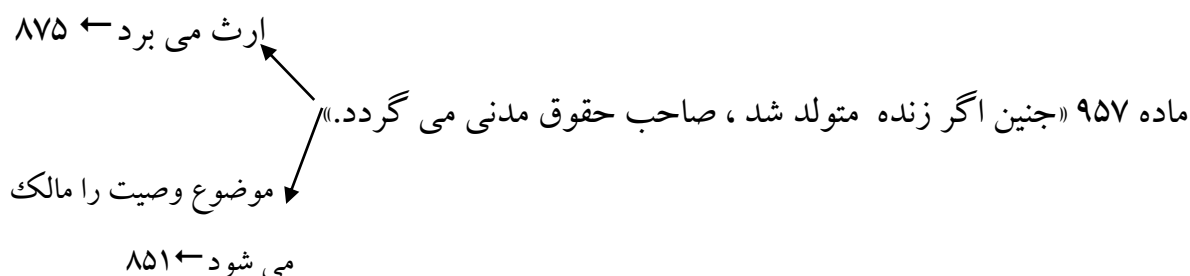


• آغاز شخص حقیقی : آغاز شخص حقیقی به موجب تولد است . در این خصوص باید توجه داشت که :

۱. تولد به مرحله ای اطلاق می شود که جنین در حالی که دارای حیات است ، از بدن مادر خارج شود .
۲. اگر شک کنیم که طفلی که مرده است ، به صورت مرده از بدن مادر خارج شده یا آن که زنده خارج شده و سپس مرده است و نتوانیم با استفاده از دلایل و امارات این شک را برطرف کنیم ، بنا را براین می گذاریم که مرده به دنیا آمده است . (م ۸۷۶ ق.م)
۳. ولادت جنین آزمایشگاهی زمانی است که جنین بتواند بدون وسایل آزمایشگاهی به حیات خود ادامه دهد.

جنین دارای شخصیت متزلزل است تا زمانی که بمیرد [وقتی مرد شخصیت آن تمام می شود] و (مستقر و پایدار می گردد)

اگر جنین متولد شد شخصیت حقوقی اش ، ثبات می یابد.



- سوال: اگر شک ایجاد شود که جنینی وجود دارد یا ندارد ، تکلیف چیست؟ شک در حامله بودن لازم به تذکر است که هیچ مدرکی (مثل آزمایش سونوگرافی یا نشانه ای مثل شکم برجسته مادر نداریم).
- اصل عَدَم : «همیشه اصل بر عَدَم است.»
- اصل عقلی است ، همه چیز از نیستی و عدم به هستی آمده است.
- مثال ۱: آیا من همسر دارم؟
- مثال ۲: آیا من گوشی شما را برداشتم؟
- مثال ۳: آیا بابک زنجانی (میلیارد نفتی) بدهکار است؟ همیشه اصل بر عدم وجود دین است.
- مثال ۴: داستان امام علی و زره مرد یهودی؟
- کسی که مدعی است طرف مقابلش بدهکار است باید دلیل بیاورد.
- حالا شک در وجود جنین تکلیفش چیست؟ (با توجه به اصل عدم) ← در تمام مثالها ما سابقه ای نداشته ایم.

از اصل عدم نتیجه می شود ← قاعده: «الْبَيِّنَةُ عَلَى الْمُدْعَى»

هر کس مدعی حقی باشد باید آن را اثبات کند.

کسی که مخالف اصل صحبت می کند باید مدرک بیاورد.

مثال جالب من در دادگاه ادعا می کنم شما به من بدهکار هستید [من باید دلیل بیاورم]

شما در دفاع از خود می گوئید حسابش را دادم [اقرار کردید که بدهکار هستید و اقرار دلیل است ، (جای

مدعی عوض شد) حالا شما برای ادعای پرداخت حساب خود باید دلیل بیاورید.]

آیا بچه زنده متولد شده است؟
← یقین قبلی ندارم. (آزمایش سونوگرافی نداریم). ← اصل عدم

← یقین قبلی داریم. (آزمایش سونوگرافی داریم). ← اصل استحباب

استصحاب ← از قبل یقین داریم ، سابقه داریم.

استصحاب: کشیدن کشیدن یقین گذشته به زمان حال

«إبقاء ما كان» باقی ماندن آنچه در گذشته وجود داشته است.

کشیدن سابق - «استصحاب حالت سابقه» قبلاً سابقه دار و معتاد بوده ← الان هم معتاد است

مثال یقین داریم پیراهن پاک بوده الان شک داریم که پاک است یا نجس ، پاک بودن گذشته را

می کشیم «استصحاب می کنیم» به زمان حال و نتیجه می گیریم که پاک است.

استصحاب ← شک در زوال چیزی

«استصحاب مانند جرثقیل است که یقین را از گذشته به حال انتقال می دهد.» ← سابقه را منتقل می کند.

مثال ۲: استاد دیر سر کلاس می آید ، یکی از دانشجویان می گوید : استاد در تصادف جان خود را از

دست داد ولی دلیل و مدرک ندارم. دانشجو دیگر می گوید : من دیشب استاد را ۳۳ پل دیدم و از او فیلم

هم دارم ← زنده بودن استاد را استصحاب می کنیم و منتظر می مانیم تا کلاس تشکیل شود.

مثال ۳: کارخانه ریسندگی و بافندگی نجف آباد و استصحاب باقی بودن قرارداد کار.

۸۷۶ ← با شک در حیات حین ولادت ، حکم وراثت نمی شود. این ماده دلیل خلاف اصل استصحاب است و تا زمانی که ما دلیل داریم سراغ اصب نمیرویم.

زنده متولد شود اگرچه فوراً بمیرد.

۸۷۵: «جنین در صورتی ارث می برد که »

هنگام فوت مورث (کسی که جنین از او ارث می برد) نطفه اش

منعقد شده باشد (نطفه اش به وجود آمده باشد)

۸۵۱: جنین زمانی می تواند مالک موضوع وصیت شود که زنده متولد شود.

برای معدوم نمی توان حق ایجاد کرد اما استثناء دارد -معدوم (کسی که وجود ندارد).

۱-طبق ماده ۲۴ قانون بیمه ، مادر می تواند قبل از باردار شدن ، برای فرزند خود قرارداد بیمه عمر ببندد.

۲-وقف بر معدوم به تبع موجود ، ماده (۶۹) وقف بر معدوم صحیح نیست مگر به تبع موجود.

۳-قرار دادن حق انتفاع برای معدوم به تبع موجود ← ماده ۴۵ ممکن است حق انتفاع طبعاً برای کسانی که حین عقد به وجود نیامده اند ، ایجاد شود.

به تبع موجود یعنی : فرزندی که در آینده به دنیا می آید ، به واسطه پدرش که الان موجود است ، در آینده صاحب حق بهره برداری (انتفاع) می شود.

نظریه حیات تقدیری (فرضی)

برخی اوقات بر اساس مصالحی ، طفلی را که مرده است ، زنده فرض می کنیم.

ماده ۸۵۲ ← فردی جنین را سقط کند و جنین مرده متولد شود ← فرض می کنیم جنین زنده متولد شده و

ارث و همچنین موصی به = مال موضوع وصیت را به ورثه طفل می دهیم .

مثال ← اگر مادر بچه را سقط کند ، این اموال به مادر نمی رسد.

• آغاز اهلیت تمتع : در این خصوص باید توجه داشت که :

۱. اهلیت تمتع با ولادت آغاز می شود . (م ۹۵۶ ق . م)

۲. باین وجود در مواردی جنین قبل از ولادت نیز از برخی حقوق مدنی برخوردار می شود ؛

ولی این حقوق مدنی در صورتی فعلیت می یابد که جنین زنده متولد شود . (م ۹۵۷ ق . م)

• حقوق مدنی جنین : جنین از حقوق مدنی زیر برخوردار است :

۱. جنین دارای حق حیات است و باید این حق محترم دانسته شود . سقط جنین ممنوع است و به شرح مندرج در

قانون مجازات اسلامی ، هم دیه و هم مجازات تعزیری دارد ؛ مگر در سقط درمانی جنین .

۲. اگر یکی از اشخاصی که جنین از آن ها ارث می برد ، مانند پدر وی فوت کند ، جنیناز وی ارث می برد . (

م ۸۷۵ ق . م)

۳. می توان به نفع جنین وصیت کرد . (م ۸۵۱ ق . م)

۴. می توان به نفع جنین مالی را حبس کرد .

۵. می توان به نفع جنین مالی را وقف کرد .

۶. می توان مالی را به جنین هبه کرد . ولی قهری او می تواند این هبه را قبول و مال را قبض کند .

۷. جنین می تواند خساراتی را که در دوره ی جنینی به وی وارد شده ، بعد از ولادت مطالبه کند . فرض کنید شخصی

برای سقط جنین دارویی می خورد و این دارو موجب سقط نشده ، بلکه موجب نقص جسمانی جنین می شود . او

می تواند دیه و خسارات وارده را دریافت کند .

• سقط درمانی جنین : سقط جنین در حقوق ماممنوع است و به شرح مندرج در قانون مجازات اسلامی مستوجب پرداخت

دیه و مجازات است ؛ مگر آن که تمام شرایط ذیل باهم جمع باشد ؛ که در این صورت سقط جنین مجاز است و مجازات و

مسئولیتی متوجه پزشک مباشر نخواهد بود . این شرایط عبارتند از : (قانون سقط درمانی مصوب ۱۳۸۴/۳/۱۰)

۱. تشخیص قطعی سه پزشک متخصص

۲. تایید پزشکی قانونی

۳. نگهداری جنین به علت عقب افتادگی ناقص الخلقه بودن ، موجب حرج مادر باشد یا با تهدید جانی مادر توأم باشد

۴. قبل از ولوج روح (چهارماهگی جنین) باشد .

زن راضی باشد

در تعارض بین حیات مادر و حیات طفل ← حیات مادر ترجیح داده می شود ، اگر کسی جنین را سقط

کند باید به ورثه جنین دیه پرداخت کند.

پایان وجود شخص طبیعی

• پایان شخص حقیقی : پایان شخص حقیقی را موت نامیم . موت ممکن است به یکی از دو صورت ذیل باشد :

۱. موت حقیقی : توقف حیات شخص و مفارقت روح از بدن

۲. **موت فرضی** : فرض موت شخصی که غایب است و مدت بالنسبه مدیدی از آخرین خبری که از وی موجود است ، گذشته باشد .

• **مفهوم موت حقیقی** : در خصوص موت حقیقی باید توجه داشت که :

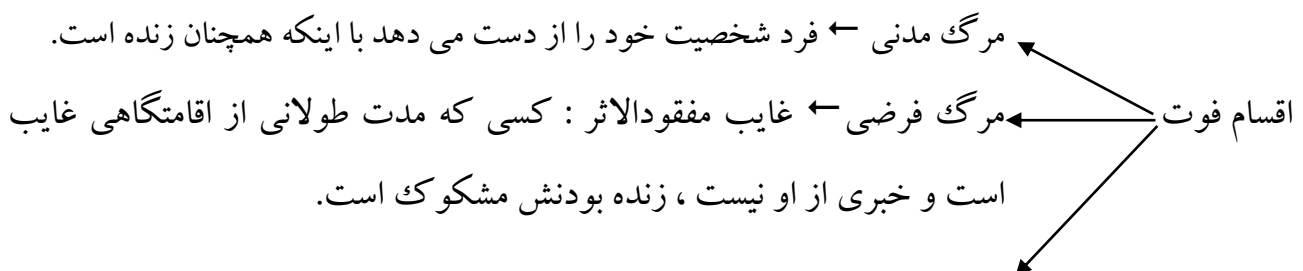
۱. مرگ قلبی یا همان توقف قلب به منزله ی موت حقیقی است .
۲. مرگ مغزی یا همان توقف مغز همراه با ادامه ی حرکت ضعیف قلب نیز در حقوق ایران به عنوان موت حقیقی تلقی شده است .

• **تعریف و اوصاف مرگ مغزی** : در خصوص اوصاف مرگ مغزی نکات ذیل قابل توجه است :

۱. آسیب و تخریب غیر قابل جبران به نیمکره ها و ساقه ی مغز را مرگ مغزی گویند .
۲. قلب به دلیل خودکار بودن در صورت داشتن اکسیژن تا مدتی به کار خود ادامه می دهد ، ولی یک دستگاه تنفس مصنوعی باید اکسیژن کافی را برای ادامه ی ضربان قلب فراهم کند . قلب بدون این کمک های مصنوعی از حرکت خواهد ایستاد . حتی با وجود همه ی این تجهیزات نیز قلب را تا مدت زیادی نمی توان زنده نگه داشت . این مدت ممکن است از چند ساعت تا چند روز طول بکشد .
۳. تفاوت مرگ مغزی و اغما (کما) آن است که کما به معنی کاهش اعمال مغز است ؛ ولی مرگ مغزی ، فقدان برگشت ناپذیر همه ی فعالیت های مغز است .
۴. در کما احتمال برگشت هوشیاری وجود دارد ، ولی در مرگ مغزی شانس برای بازگشت وجود ندارد
۵. در کما شخص ممکن است برای مدت طولانی زنده بماند و زندگی نباتی پیدا کند ، ولی در مرگ مغزی ، قلب فرد نیز حتماً بعد از چند ساعت یا نهایتاً چند روز متوقف خواهد شد .

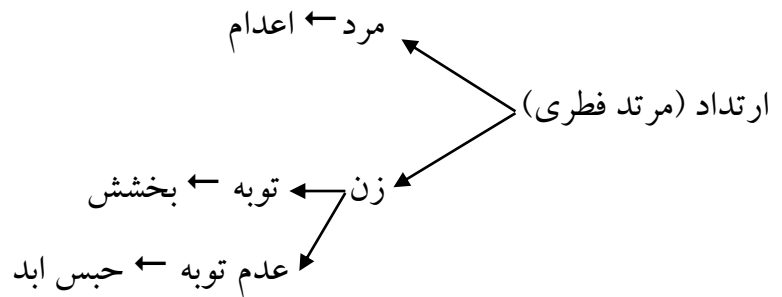
• **شرایط پیوند عضو از اشخاص میت به اشخاص زنده** : شرایط پیوند عضو از اشخاص میت به اشخاص زنده به شرح ذیل است : (قانون پیوند اعضای بیماران فوت شده یا بیمارانی که مرگ مغزی آنان مسلم است مصوب ۱۳۷۹/۱/۱۷)

۱. پیوند عضو فقط منحصر به اعضای بیماران متوفی یا بیمارانی است که مرگ مغزی آنان طبق نظر کارشناسان خبره مسلم باشد .
۲. پیوند عضو منوط به یکی از دو شرط وصیت بیمار یا موافقت ولی میت است .
۳. تشخیص مرگ مغزی توسط کارشناسان خبره در بیمارستان های مجهز وابسته به دانشگاه های دولتی صورت می گیرد.
۴. کارشناسان مزبور با حکم وزیر بهداشت ، درمان و آموزش پزشکی به مدت چهار سال منصوب می شوند .
۵. پزشکان عضو تیم از جهت جراحات وارده برمیت مشمول دیه نخواهند گردید .
۶. اعضای تیم های تشخیص مرگ مغزی نباید عضویت تیم های پیوند کننده را داشته باشند .



مرگ طبیعی : توقف علائم حیاتی

ارتداد : خروج از دین ، رد کردن حداقل یکی از اصول دین.



مرتد فطری ، پدر یا مادر مسلمان ← بعد از سن بلوغ بگوید مسلمان هستم.

تا قبل قانون ۱۳۹۲ ← ارتداد در قانون نداشتیم.

ماده قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در ماده ۲۲۰ ← حدودی که در فقه هست ولی در قانون نیست باید اجرا شود ، مثل حد رائی ، حد ارتداد.

آثار مرگ:

۱. انتقال اموال به ورثه
۲. حال شدن دیون مدت دار
۳. انحلال نکاح
۴. تعیین ورثه با توجه به تاریخ فوت
۵. آغاز زمان عده

مجبورین

مبحث : دوم

- **اهلیت:** اهلیت متعاملین یکی از شرایط صحت معاملات است. اهلیت به معنی توانایی برای انجام امور است. دو قسم اهلیت وجود دارد:

۱. اهلیت تمتع (تملک): این اهلیت، به معنی اهلیت داراشدن حق است. کسی که اهلیت تمتع نداشته باشد اصلاً نمی تواند حقی را دارا شود. اهلیت تمتع از بدو ولادت آغاز و تا زمان وفات ادامه دارد. حتی در مواردی قبل از ولادت نیز اهلیت تمتع وجود دارد. برای مثال، حمل ارث می برد و می توان برای او مالی را وقف یا وصیت کرد، گرچه فعلیت یافتن این اهلیت تمتع اند، جز در استثنائاتی. برای مثال اتباع خارجه، اهلیت مالکیت املاک مزروعی داخل ایران را ندارند. (م ۹۵۶ ق.م)

۲. اهلیت استیفا (تصرف): اهلیت اجرای حق را اهلیت استیفا گویند. شخصی که اهلیت استیفا ندارد می تواند دارنده ی حقی شود اما نمی تواند در حق خودش تصرف کند. برای مثال یک کودک می تواند مالک زمینی شود اما نمی تواند آن را بفروشد یا اجاره دهد یا ببخشد تا اینکه به سن بلوغ ورشد برسد. انجام تصرفات فوق از جانب کودک با ولی یا قیم اوست.

- **ارکان اهلیت استیفا:** اهلیت استیفا سه رکن دارد:

۱. **بلوغ:** در حقوق ما از بین معیارهای مختلفی که در فقه برای بلوغ آمده، تنها معیار سن در نص قوانین پذیرفته شده است. سن بلوغ برای پسران ۱۵ سال تمام قمری و برای دختران ۹ سال تمام قمری است. شخصی که به این سن رسیده، بالغ و قبل از نیل به این سن، صغیر نام دارد. (تبصره ۱۱۰۱ ق.م)

۲. **رشد:** یعنی توانایی عقلی و دماغی برای سنجش نفع و ضرر اقتصادی. در قانون مدنی برای اثبات رشد، سن خاصی مشخص نشده، اما در قانونی به نام «قانون راجع به رشد متعاملین» ۱۸ سال تمام شمسی به عنوان آماره ی رشد در نظر گرفته شده است. این که ۱۸ سالگی آماره ی رشد است، بدین معنی است که شخصی که به سن مزبور رسیده، رسید فرض می شود مگر خلاف آن اثبات شود. (قانون راجع به رشد متعاملین مصوب ۱۳۱۳/۶/۱۳)

۳. **عقل:** به معنی قدرت تعقل و آگاهی از امور اطراف است. معیار تشخیص جنون یا عقل در حقوق ما عرفی است. در برابر عقل، جنون قرار می گیرد. (م ۱۲۱۱ ق.م)

- **حجر:** به فقدان اهلیت استیفا، حجر گفته می شود؛ گرچه گاه و در برخی از مکتوبات برای فقدان اهلیت تمتع نیز از عبارت حجر استفاده شده است. با این وصف، باید توجه داشت که زمانی که حجر به صورت مطلق استفاده می شود، منظور همان فقدان اهلیت استیفا است. حجر بر دو قسم است:

۱. **حمایتی:** یعنی شخص را به دلیل محدودیت های روحی و جسمی که دارد محجور معرفی می کنیم تا از حقوق او در برابر اشخاص ثالث حمایت کنیم. موارد حجر حمایتی عبارت است از: صغر (عدم بلوغ)، جنون (فقدان عقل)، سفه (عدم رشد)

۲. **سوء ظنی:** یعنی از آن جا که به محجور سوء ظن داریم و می خواهیم از حقوق اشخاص ثالث در برابر محجور حمایت کنیم، شخص را محجور قلمداد می کنیم. ورشکستگی مصداق این نوع حجر است. شخص ورشکسته حق ندارد در اموال خودش تصرف کند، چون تصرف وی در حقوق مالی اش موجب نقص حقوق طلبکاران می شود. برخی، ورشکستگی را در شمار موارد حجر نمی دانند و آن را نوعی ممنوعیت از تصرف در اموال می شمارند. باید توجه داشت که حتی اگر عنوان حجر سوء ظنی صحیح باشد و بتوانیم ورشکستگی را نوعی حجر بدانیم، وقتی که به صورت مطلق از عبارت حجر استفاده می شود، منظور همان حجر حمایتی است، نه حجر سوء ظنی.

- **اقسام صغیر:** صغیر بر دو قسم است:

۱. **صغیر ممیز** : صغیری را که اجمالاً خوب و بد خود را تشخیص و تمیز می دهد ، صغیر ممیز گوئیم . سن خاصی به عنوان سن تمیز در حقوق ماتعین نشده و در هر مورد باید قاضی تعیین کند که آیا شخص صغیر به سن تمیز رسیده است یا خیر .

۲. **صغیر غیر ممیز** : صغیری را که اجمالاً خوب و بد خودش را تشخیص نمی دهد ، صغیر غیر ممیز گوئیم .

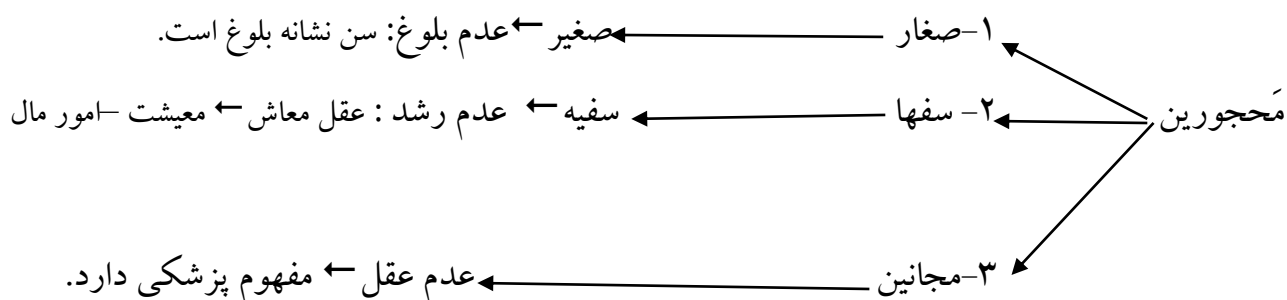
• **اقسام مجنون** : مجنون بر دو قسم است : (م ۱۲۱۳ ق.م)

۱. **ادواری** : چنین فردی در برخی اوقات دچار عارضه ی جنون است و در برخی اوقات حالت افاقه دارد . (یعنی جنونش برطرف می شود) .

۲. **اطباقی (دایمی)** : جنون چنین مجنونی همیشگی و دایمی است .

✓ سوال : معیار جنون در حقوق چیست ؟

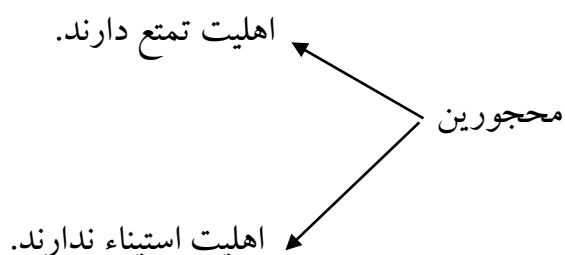
جواب : تعریف جنون در قوانین ماذکر نشده و معیار آن به عرف پزشکی واگذار شده است . قاضی در این خصوص از نظر تخصصی پزشکی قانونی بهره مند می شود . (م ۱۲۱۱ ق.م)



قصد : دست خودش - عمد

مَجْجور : ممنوع

حَجْر : منع



نکته : حق دارند ولی نمی توانند از آن حق استفاده کنند ، نمی توانند به اجرا بگذارند و نماینده اش باید برای او حق را اجرا کند .

برای اهلیت استیفاء سه شرط لازم است ← (بلوغ+رشد+عقل) ← هر سه با هم لازم است.

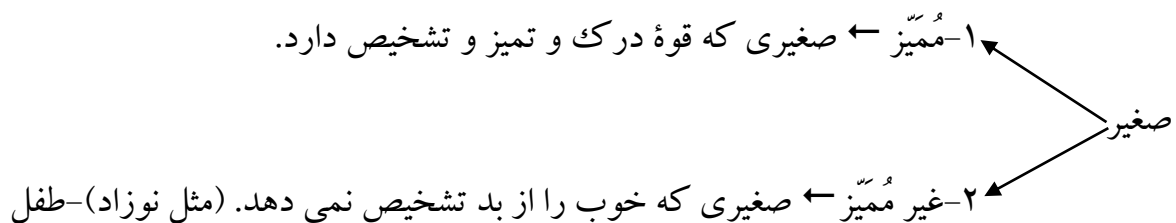
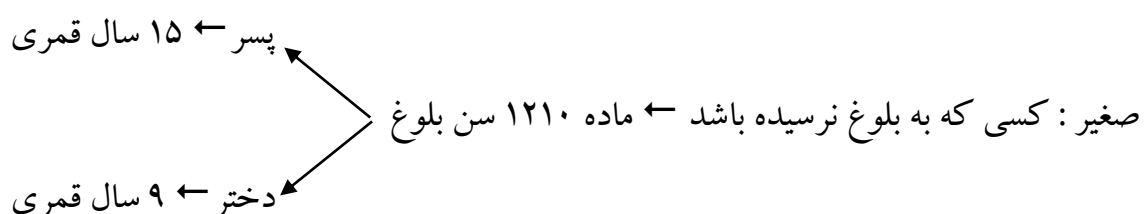
هر وقت شک کنیم محجور از حَجَر خارج شده اصل بر چیست؟ ← چون سابقه داشته ایم ، هنوز محجور است و در نتیجه استصحاب انجام میدهیم.

اگر شک کنیم شخص بالغ شده یا نه؟ چون سابقه نداشته ایم ← اصل عدم و بالغ نیست.

مبنای اهلیت استیفاء ← داشتن قوه درک و تشخیص است.

قانونگذار به خاطر حمایت از این سه گروه (محجورین) برای آنها شرایط خاص قرار داده ، چون قدرت تصمیم گیری صحیح ندارند و گرنه انسان عاقل و بالغ نیازی به حمایت ندارد.

قوانین مربوط به حجر «آمره» هستند و نمی توان خلاف آن توافق کرد.



هرگاه شک کنیم صغیری ممیز است یا غیر ممیز اصل چیست؟ چه کسی باید دلیل بیاورد؟

سابقه غیر ممیز بودن را داریم و آن را استصحاب می کنیم. کسی که خلاف اصل استصحاب حرف می زند باید دلیل بیاورد.

«تمام اعمال حقوقی صغیر غیر ممیز و مجنون باطل است.» ← چون قصد و اراده ندارند.

آیا پدر و مادر می توانند توافق کنند که دختر ۸ ساله آنها بالغ باشد؟

رشد ← عادت به تصرف عقلانی در اموال

عادت: شخص در گذشته تصرف عقلانی کرده و بدانیم که در آینده هم تصرفات او عقلانی است.

هر سفیهی دیوانه است؟ ← خیر، سفیهِ عقل معاش ندارد.

سفیه چند سالش است؟ ← مربوط به سن خاصی نیست، او انسان بالغی است که در امور مالی خود قوه ی تصمیم گیری ندارد.

در کنار این سه گروه ← ورشکسته هم داریم، ورشکسته محجور نیست ولی شباهت زیادی داد، شباهت آن این است که حق دخالت در امور مالی را ندارد. در امور غیر مالی حق کامل دارد.

ماده ۱۲۱۰ ← امور غیر مالی تابع صدر ماده است و با بلوغ از حجر خارج می شوند.

← امور مالی تابع تبصره ۲ ماده است.

غیرنافذ ← عقدی که یکی از شرایط صحت را ندارد و با اضافه شدن آن شرط به عقد صحیح تبدیل می شود، هم شرایط صحیح شدن را دارد هم شرایط باطل شدن را. مثل فرد در حالت کما است که هم میتواند زنده شود و هم بمیرد.

معامله فصولی ← فردی بدون اجازه ماشین دوستش را می فروشد، صاحب ماشین می بیند که معامله پرسودی بوده و معامله را قبول می کند و عقد صحیح می شود ولی اگر قبول نکرد، عقد باطل می شود.

مُتَّصِلٌ بِهَ اَيَّامِ صِغَرٍ ← کودک قبل از سن بلوغ دیوانه بوده و این دیوانگی تا بعد از بلوغ هم ادامه

پیدا می کند ← برای محجور بودن نیازمند حکم دادگاه نیست.

جنون

← بعد از بلوغ عاقل باشد و سپس دیوانه شود ← نیاز به حکم دادگاه است.

حکم دادگاه ← قضایی

بدون حکم دادگاه ← قانونی

مهم: اگر شخص به هنگام بلوغ عاقل باشد و بعد از بلوغ مجنون شود برای او نصب قیم میشود هر چند ولی خاص داشته باشد. (جنون غیر متصل به ایام صغر)

جنون دو گونه است ۱. مُتَّصِل به ایام صِغَر که از کودکی مجنون بوده است و اگر ولی داشته باشد امور اداری او را انجام میدهد.

اما اگر جنون متصل به ایام صغر نباشد یعنی وقتی بالغ میشود عاقل هم باشد، ولایت پدر از او ساقط میشود مثال: فردی در سن ۳۰ سالگی در اثر فشار امتحانات پایان ترم دیوانه میشود. ولایت پدر قبلاً از او ساقط شده (چون به سن بلوغ رسیده) حتی اگر ولی هم داشته باشد نصب قیم توسط دادگاه برای او الزامیست. نتیجه اخلاقی: درس بخوانید تا کارتان به نصب قیم و دادگاه نیفتد!

همین مطلب در مورد سفها (اشخاص غیر رشید) نیز صادق است.

سفها ← سفه متصل به ایام صغر باشد
سفها ← سفه متصل به ایام صغر نباشد.

اگر سفیهی سفاهتش متصل به ایام صغر نباشد نیازمند نصب قیم است حتی اگر ولی داشته باشد
سفیهی سفهش متصل به ایام صغر است اگر ولی قهری یا وصی داشته باشد نیاز به نصب قیم ندارد.

آیا باید با همدیگر تصمیم بگیرند؟ خیر هر کس زودتر تصمیم گرفت حکم او اجرا میشود
اگر پدر یا جد پدری یکی از آنها به صغیر ممیز اذن داد که معامله ای را انجام دهد، معامله صحیح است.
یا ولی کودک ممیز معامله ای را تنفیذ کرد به همین شکل صحیح است.

وصی کیست؟

کسی است که توسط ولی انتخاب شده تا در زمان بعد از مرگ ولی امور محجور را اداره کند.

تا وقتی ولی هست نوبت به وصی نمیرسد

تا وقتی وصی هست برای او نصب قیم نمیکند

حضانة با ولایت كاملا متفاوت است.

حضانة تنها مربوط به حفظ و نگهداری است ولی ولایت مربوط به امور مالی و... است.

اقامتگاه

مبحث سوم : اقامتگاه

- **اقامتگاه :** مکانی است که مرکز مهم امور شخص است ، یا آن که قانون آنجا را به عنوان مرکز مهم امور شخصی تلقی کرده است . اقسام اقامتگاه عبارت است از :

۱. **اقامتگاه اختیاری (ارادی):** بنابر ماده ۱۰۰۲ ق.م، در مورد اشخاص حقیق ، محلی است که شخص در آنجا سکونت داشته و مرکز مهم امور او نیز در آنجا باشد . اما اگر محل سکونت شخصی غیر از مرکز مهم امور او باشد ، مرکز امور او اقامتگاه محسوب است . پس صحیح تر آن است که اقامتگاه شخص را مرکز مهم امور او بدانیم .
۲. **اقامتگاه اجباری (قانونی) :** مواردی که قانونگذار اجباراً مکانی را به عنوان اقامتگاه شخصی تلقی کرده است .
۳. **اقامتگاه قراردادی (انتخابی):** اشخاص می توانند ضمن عقدی که منعقد می کنند ، برای اجرای تعهدات حاصل از آن معامله و ابلاغ اوراق و مکاتبات آن قرار داد، محلی غیر از اقامتگاه حقیق خود را انتخاب و معرفی نمایند . در این صورت نسبت به تعهدات حاصل از آن معامله ، همان مکان معرفی شده ، اقامتگاه طرفین محسوب می شود . (م ۱۰۱۰ ق.م)

- **اقامتگاه اشخاص حقوقی :** در این باره ما با دو مقررہ رویه رو هستیم :

۱. ماده ۵۹۰ ق.ت (مصوب ۱۳۱۱): که اقامتگاه شخص حقوقی را محلی می داند که اداره ی شخص حقوقی در آن جا است .
۲. ماده ۱۰۰۲ ق.م (مصوب ۱۳۱۳): که اقامتگاه شخص حقوقی را مرکز عملیات آن می داند . نظر اقوی در بین رویه ی قضایی و حقوقدانان آن است که این دوماده به یک معنی است و منظور از مرکز عملیات ، همان مرکز عملیات اداری یا محل اداره ی شخص حقوقی است .

- **موارد اقامتگاه قانونی (اجباری) در قانون :**

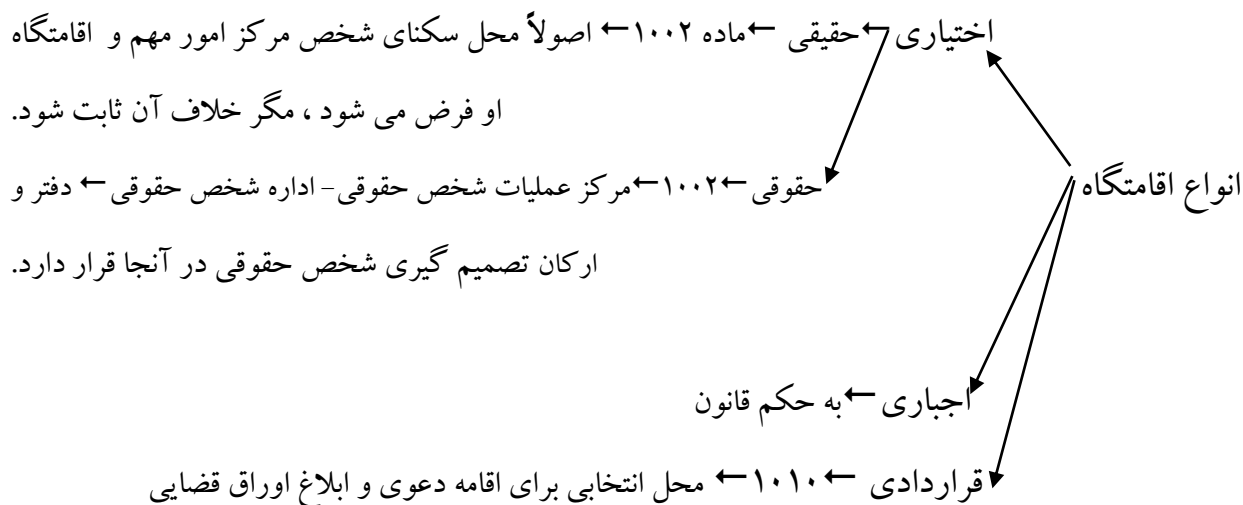
۱. اقامتگاه زن شوهردار همان اقامتگاه شوهر است. (م ۱۰۰۵ ق.م)
 ۲. اقامتگاه صغیر و محجور همان اقامتگاه ولی یا قیم آن ها است. (م ۱۰۰۶ ق.م)
 ۳. اقامتگاه مأمورین دولتی، محلی است که در آنجا مأموریت ثابت دارند. (م ۱۰۰۷ ق.م)
 ۴. اقامتگاه افراد نظامی که در ساخلو (پادگان) هستند، محل پادگان آن ها است. (م ۱۰۰۸ ق.م)
 ۵. اگر اشخاص کبیر که معمولاً نزد دیگری کاریا خدمت می کنند، در منزل کارفرما یا مخدوم خود سکونت داشته باشند، اقامتگاه آن ها همان اقامتگاه کارفرما یا مخدوم آن ها خواهد بود. (م ۱۰۰۹ ق.م)
- ✓ در برابر اقامتگاه قرار دادی، به اقامتگاه اختیاری و اجباری، اقامتگاه حقیق هم گفته می شود.
- **اصل وحدت اقامتگاه:** بنابراین اصل، کسی نمی تواند بیش از یک اقامتگاه داشته باشد. البته این اصل فقط نسبت به اقامتگاه حقیق (اختیاری و اجباری) اعمال می شود و نسبت به اقامتگاه قرار دادی اعمال نمی شود؛ زیرا ممکن است شخص در قراردادهای مختلف اقامتگاه های مختلف درج کرده باشد. (م ۱۰۰۳ ق.م)
 - **تغییر اقامتگاه:** بنابراین، صحیح تر آن است بگوییم که تغییر اقامتگاه به وسیله ی تغییر در مرکز مهم امور شخص همان محل انتقال یافته باشد. بنابراین، صحیح تر آن است بگوییم که تغییر اقامتگاه به وسیله ی تغییر در مرکز مهم امور شخص صورت می گیرد.
 - **مواردی که اقامتگاه زن از اقامتگاه شوهر تبعیت نمی کند:**
 ۱. اقامتگاه زنی که شوهر او اقامتگاه معلومی ندارد: مرکز مهم امور خود زن است. (م ۱۰۰۵ ق.م)
 ۲. اقامتگاه زنی که با رضایت شوهر خود مسکن جداگانه اختیار کرده است: مرکز مهم امور خود زن است. (م ۱۰۰۵ ق.م)
 ۳. اقامتگاه زنی که با اجازه ی دادگاه، مسکن جداگانه اختیار کرده است: مرکز مهم امور خود زن است. (م ۱۰۰۵ ق.م)
 ۴. اقامتگاه زن محجور: اقامتگاه ولی یا قیم اوست، نه اقامتگاه شوهرش.
 ۵. اقامتگاه زنی که شوهر او محجور است: مرکز مهم امور خود زن است.
- ✓ سوال: اقامتگاه زن ناشزه چه مکانی است؟
- جواب: اقامتگاه زن ناشزه همچنان اقامتگاه شوهر اوست؛ زیرا نشوز عملی غیر قانونی است و به دلیل نشوز، این امتیاز به زن ناشزه داده نمی شود که اقامتگاه او هم از شوهرش جدا شود.

۱- دادگاه صالح برای رسیدگی به دعاوی، اصولاً دادگاه اقامتگاه خوانده است. (ماده ۱۱ آدم)

فایده اقامتگاه

۲- ابلاغ های قضایی در محل اقامتگاه شخص به عمل می آید.

اقامتگاه: مرکز امور مهم، اقامتگاه یک امر فرضی و قانونی است، یعنی محلی که شخص به حکم قانون در آنجا حاضر فرض می شود. «عالم اعتبار» ← جایی که منافع و فعالیت های شخص در آنجا متمرکز است.



هر فرد تنها می تواند یک اقامتگاه داشته باشد. ← (۱۰۰۳) ← اصل وحدت اقامتگاه . راننده ← سکونت

در تعارض بین محل سکونت و مرکز امور مهم ← مرکز امور مهم ارجح است
و نیز : محل شغل بر سکونت ارجح است

انواع اقامتگاه اجباری ← محل اقامتگاه را قانون تعیین می کند.

- ۱- اقامتگاه زن شوهر دار ← ماده ۱۰۰۵ ← اقامتگاه شوهر است مگر
- { ۱- اقامتگاه شوهر معلوم نباشد
۲- رضایت شوهر
۳- شرط ضمن عقد نکاح
۴- زن متضرر بدنی و روحی از شوهر شود }

۲- اقامتگاه محجورین (مجنون ، صغیر ، سفیه) ۱۰۰۶ ← اقامتگاه ولی یا قیم آنها است.

بعد از طلاق ماده ۱۰۰۵ ، جاری و ساری نیست.

پدر و پدر بزرگ (جد پدری): ولی قهری - به حکم قانون

در صورت - عدم وجود پدر و جد پدری ← نصب قیم میشود

در صورت تفاوت بین اقامتگاه پدر و جد پدری اقامتگاه محجور کجاست؟

محجور پیش هر کدام سکونت داشت

۳- اقامتگاه مامورین دولتی ← ۱۰۰۷ ← محل مأموریت دائم آنهاست

۴- اقامتگاه افراد نظامی ← ۱۰۰۸ ← در پادگان

کبیر ← اقامتگاه کارفرما به شرط زندگی در یک مکان

۵- اقامتگاه خدمه

صغیر ← طبق ماده ۱۰۰۶ ← اقامتگاه محجورین اقامتگاه ولی یا قیم آنهاست و صغیر نیز محجور است.

ماده ۱۰۰۹ سه شرط دارد:

۱- کبیر ۲- کار یا خدمت ۳- در منزل صاحب کار خود سکونت کند.

اقامتگاه زن شوهر داری که زن محجور است؟

{ وابستگی زن به شوهر
همبستگی بنیان خانواده }

۱۰۰۵ ← اقامتگاه زن شوهر دار ← اقامتگاه شوهر است.

مواد

{ اداره اموال
اداره امور حقوقی }

۱۰۰۶ ← اقامتگاه محجورین ← اقامتگاه ولی یا قیم آنهاست

اقامتگاه زن در زمان عقد کجاست؟

باتوجه به اینکه ماده قانونی نداریم این چنین استدلال میکنیم: چون: الف) مرکز امور مهم زن خانه پدرش است در حال حاضر. ب) اراده ضمنی [نشانه ها و رفتار شوهر] شوهر به صورتی است که قبول کرده زن در خانه پدرش بماند. ج) قبلاً اقامتگاه دختر خانه پدرش بوده است و الان شک داریم که اقامتگاه او کجاست و خانه پدر را استصحاب می کنیم.

در چه صورت اقامتگاه زن شوهردار، اقامتگاه شوهر او نیست؟ نام ببرید

۱- با رضایت شوهر ، ۲- در زمان عقد ۳- شوهر اقامتگاه مشخصی ندارد ، ۴- با اجازه دادگاه ، ۵- شرط ضمن عقد

اقامتگاه زن شوهرداری که شوهر محجور باشد؟ (شوهر پس از ازدواج دیوانه شود) ص ۱۲۷
در این مورد :

الف) چون ریاست شوهر بر خانواده از بین می رود.

ب) همبستگی حقوقی زن و شوهر ضعیف می شود.

ج) ارتباط و وابستگی زن به پدر خود بیشتر است.

نتیجه: اقامتگاه او اقامتگاه ولی زن می شود.

اقامتگاه قراردادی :

اقامتگاه خاصی است که طرفین معامله (عقد) برای دعاوی ناشی از قرارداد یا ابلاغ اوراق دادرسی مربوط به همان قرارداد آن را انتخاب می کنند و صرفاً اراده طرفین قرارداد است که آن را به عنوان اقامتگاه معتبر داشته است. (عالم اعتبار) - آن را اعتبار کرده اند.

نکته : اگر اقامتگاه واقعی فرد (اختیاری یا اجباری) تغییر کرد ، اقامتگاه قراردادی فرد تغییر نمی کند.